

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۳۰ جولای ۲۰۲۴

خیزش گرسنگان، ضرورت مبارزه مسلحانه را به جلو صحنه رانده است! *

قیام‌های سراسری شورانگیز دی ماه ۹۶ (در ۱۴۰ شهر) و آبان ۹۸ (در ۱۶۴ شهر کشور) که با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه‌ای"، "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا جنگیم"، "مرگ بر نظام"، "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"، "وای بر آن روز که مسلح شویم"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر!" (شعار دانشجویان در آذر ماه ۹۸ در دانشگاه تهران)، "توپ، تانک، مسلسل، دیگه اثر ندارد"، "می‌کشم، می‌کشم، آنکه برادرم کُشت"، "آتش، جواب آتش" و ده‌ها شعار دیگر در باب سرنگونی کلیت رژیم و در تایید مبارزه مسلحانه علیه دشمنان توده‌ها، زمین را در زیر پای جمهوری اسلامی لرزاند. همه این‌ها گواهی بر یک جهش آشکار در تأیید ضرورت مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم در ابعاد توده‌ای بودند. البته توده‌ها و بویژه کارگران و زحمتکشان و جوانان تنها به دادن شعار مبارزه مسلحانه و ضرورت جنگ انقلابی برای سرنگونی دشمنان شان اکتفا نکردند بلکه در عمل همان گونه که همه شاهد بودند در مقابل چشمان حیرت زده حاکمان، شعارهای فوق در پراتیک مستقیم و بلاواسطه مردم به جان آمده و به پاخاسته، برای تغییر شرایط ذلت بار حاکم بر زندگی‌شان، منعکس شد. "هیچ بودگان" با دست خالی، در هر کجا که فرصت یافتند و زورشان اجازه داد، در جریان قیام‌های ۹۶ و ۹۸ مستقیماً و به طور جمعی به مراکز سرکوب، مالی، ایدئولوژیک حکومت حمله کردند و کوشیدند تا با خلع سلاح نیروهای انتظامی، سلاح به کف آورده و خود را مسلح کنند. تصویری از اعمال قهر انقلابی توسط توده‌ها و گرایش آنان به کسب سلاح و جنگیدن با دشمنان طبقاتی‌شان را در نمونه‌های زیر می‌توان دید: حمله به بسیجیان در ایذه، تعرض مردم در کرمانشاه به نیروهای سرکوب، حمله به چند پایگاه بسیج در اهواز، اراک، قهدریجان و همچنین به بسیج مبارکه و فاطمه و جوی آباد در اصفهان با بمب دستی و آتش زدن برخی از آنان، حمله با سلاح به یک ایستگاه پلیس و به آتش کشیدن آن در دورود و سپس حمله به فرمانداری دورود، به آتش کشیدن ماشین بسیج در شاهین شهر اصفهان، شلیک مستقیم به مامورین رژیم در نجف آباد، حمله به کیوسک نیروهای انتظامی در مرکز شهر اراک و آتش زدن آن پس از فراری دادن ماموران و همچنین واژگون کردن خودروی نیروهای انتظامی در اراک و مشهد و هجوم به فرمانداری همدان و شکستن درب و شیشه‌های آن در قیام سال ۹۶ (نگاه کنید به نشریه "پیام فدایی ۲۲۴، بهمن ۱۳۹۶).

بررسی عملکرد مستقلانه توده‌های به جان آمده در قیام آبان سال ۹۸ نیز، حتی گرایش به مسلح شدن و تلاش برای جنگ با رژیم جمهوری اسلامی بویژه در میان طبقات زیر پا له شده توسط سرمایه‌داران دزد حاکم در جامعه تحت سلطه را با شدت بیشتری به نمایش گذارد؛ تا جایی که یکی از نمایندگان حکومت در مجلس، عاجزانه به "زمین گیر شدن رژیم در خیابان‌ها" در اثر مبارزات قهرآمیز توده‌ها اعتراف نمود. مطابق گزارشات رسمی و همچنین مشاهدات شاهدین عینی از رویدادهای این قیام، تنها در طول یک هفته "بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۳ خودرو نظامی و ۱۰۷۶ موتورسیکلت و ۳۴ آمبولانس" (که در فیلم‌های منتشره نیروهای سرکوب را به محل‌های درگیری منتقل می‌کردند - جمله داخل پرانتز از ماست) مورد حمله قیام کنندگان قرار گرفته و یا به طور کلی منهدم شده و یا خسارت دیدند. (عبدالرضا رحمانی فضل‌ی، رییس شورای امنیت کشور در مصاحبه با برنامه تلویزیونی "نگاه یک" مورخ ۶ آذر ۹۸ - خبرگزاری میزان)

در جریان "جنگ خاموش" آبان ۹۸ که اشاره‌ای به عدم خبر رسانی در مورد آن از قول برخی خبرنگاران خارجی می‌باشد (جنگی که همه رسانه‌های دنیای سرمایه‌داری آگاهانه از پخش اخبار آن امتناع ورزیدند تا عظمت جنگ توده‌ها و خون‌هایی که ارتجاع جمهوری اسلامی بر زمین ریخت در خفا و خاموشی بماند)، برخی از محلات شهرهایی نظیر شیراز، بهبهان، بوکان و سوسنگرد حتی برای ساعات طولانی در کنترل مردم به پاخاسته قرار گرفتند. به قول پاسداران جمهوری اسلامی تنها در روز یکشنبه ۲۶ آبان در ۱۴۷ نقطه شهر تهران، وقوع درگیری گزارش شد. خصوصیات این درگیری‌های قهرآمیز به حدی بود که یکی از روزنامه‌های وابسته به سپاه پاسداران، "روزنامه جوان"، در توصیف آن نوشت:

"حمله به مراکز حساس از جمله مراکز نظامی، انتظامی از ویژگی‌های خاص این دوره است" و با بر شمردن حملات تظاهر کنندگان به "ده‌ها کلانتری، سپاه و بسیج با سلاح گرم و سرد" و "محاصره کردن و کشتن چندین بسیجی" و تاکید بر "نحوه قلع و قمع بانک‌ها، تمرکز حملات به مراکز نظامی و انتظامی با هدف دسترسی به سلاح، بستن برخی جاده‌ها با سلاح گرم" به این جمع‌بندی معترف شد که "خشونت سازمان یافته از ویژگی‌های منحصر به فرد اغتشاشات اخیر بود."

مشاهده چنین واقعیاتی، "زنگ خطر" را برای طبقه حاکم و نیروهای وابسته به نظام به صدا درآورد. برخی مهره‌های طبقه حاکم نظیر فائزه رفسنجانی با دیدن واکنش توده‌ها و قیام آن‌ها از "فروپاشی محتوایی جمهوری اسلامی" سخن گفتند و کارشناسان نظام نظیر ابراهیم فیاض با تحلیل گرایش عینی جنبش گرسنگان در کف خیابان در آبان ۹۸، به یاد مبارزه مسلحانه نیروهای انقلابی در دهه ۵۰ و خطر چنان مبارزه‌ای برای حاکمیت‌شان افتاده و عنوان کرد: "امروز نگران تشکیل گروه‌های کوچک ترور در کشور هستم. احساس می‌کنم که به سال ۵۱ برگشتیم. زمانی که گروه‌هایی نظیر فدائیان و پیکار و ... تشکیل شدند". البته گوینده این سخن، اسم "پیکار" را به جای سازمان مجاهدین خلق در دوره شاه که با رژیم شاه به طور مسلحانه مبارزه می‌کرد به کار برده و الا همه می‌دانند که سازمان پیکار در سال ۱۳۵۱ وجود نداشت و وقتی هم در سال ۱۳۵۷ از بقایای سازمان مجاهدین غیر مذهبی شکل گرفت، در شرایط استقرار رژیم جمهوری اسلامی تا می‌توانست علیه مبارزه مسلحانه مورد نظر تبلیغ می‌کرد.

اعترافات فوق، صرف نظر از ابراز نگرانی استنمارگران راجع به سرنوشت نظام، از جنبه دیگر، اعتراف به شکست تلاش‌های جمهوری اسلامی و دستگاه‌های سرکوب و اطلاعاتی آن در پیشبرد یکی از سیاست‌های رژیم در حوزه مبارزه نظری با ایده‌ها و نظرات انقلابی و مترقی در جامعه می‌باشد. چرا که همه می‌دانند ایدئولوگ‌های جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال گذشته همزمان با سرکوب خونین و بیرحمانه هر گونه تلاش این رژیم برای تشکل و تسلیح

نیروهای انقلابی در جامعه، در بُعد "فرهنگی" با انتشار ده‌ها جلد کتاب و جزوه و نشریه و پایان نامه دانشگاهی و ... در خارج و داخل کشور با محتوای مضموم شمردن قهر و انقلاب، به تبلیغ افسانه امکان‌پذیری اصلاح نظام ضد خلقی از درون مشغول بودند و در این راه، بویژه تئوری مبارزه مسلحانه و نظرات چریک‌های فدایی خلق ایران و راه مبارزاتی آن‌ها را آماج اصلی حملات خود قرار داده‌اند. شکی نیست که سرکوب فیزیکی و فکری توده‌ها و روشنفکرانش از سوی طبقه حاکم و ایدئولوگ‌ها و کارکنان فکری آنان کار همیشگی این رژیم بوده است. همچنین سرکوب انقلاب و تلاش همزمان برای خلع سلاح معنوی توده‌ها و ریشه کن کردن افکار مبلغ اعمال قهر انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی وظیفه اصلی آنان است؛ و همان طور که لنین می‌گوید این‌ها به وظیفه اصلی خود که همانا "محروم ساختن طبقات ستمکش از وسایل و طرق مبارزه برای برانداختن ستمگران" (لنین - دولت و انقلاب) است، عمل می‌کنند. اما، ناکامی استثمارگران آن جاست که دستگاه‌های سرکوب و اطلاعاتی نظام، با مشاهده روندهای جاری در کف خیابان‌ها می‌بینند که با وجود تمام این سرمایه‌گذاری‌ها موفق به شستشوی مغزی جوانان مبارز نشده‌اند و پژواک تئوری‌های انقلابی بنیانگذاران چریک‌های فدایی خلق و راه ماهی سپاه کوچولوهای مسلح صمد بهرنگی، از آن جا که ریشه در واقعیت دارند از صحن دانشگاه‌ها گرفته تا در میدان‌های درگیری در شهرها به گوش می‌رسند.

تأثیر رادیکالیسم توده‌ها بر نیروهای سیاسی

اما حرکت انقلابی توده گرسنه که با اعمال قهر انقلابی و با خیز خود برای مسلح شدن به منظور تغییر مناسبات استثمارگرانه موجود لرزه بر اندام رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی افکند تنها یک زنگ خطر برای استثمارگران حاکم و رژیم‌شان یعنی جمهوری اسلامی نبود. مشاهده کارگران و ستم‌دگانی که دلاورانه برای مصادره سلاح و تدارک جنگ با دشمن به خیابان‌ها می‌آیند، چرت برخی نیروهای اپوزیسیون از نوع "پرو امپریالیست" و یا سازشکار و اپورتونیست را نیز که همواره در این راه مانع تراشیده و با نفی مبارزه مسلحانه به عنوان شکل عمده مبارزه در ایران، توده را از اعمال قهر انقلابی باز داشته‌اند را نیز پاره کرد. برخی از این نیروها که بخش مهمی از فلسفه وجودی‌شان معاضدت با تئوری مبارزه مسلحانه متعلق به طبقه کارگر بوده و به همین دلیل کارنامه سیاسی‌شان مشحون از یک مبارزه اپورتونیستی با مدافعان این تئوری می‌باشد و حتی ابائی نداشته‌اند که این وظیفه نامقدس را از "افتخارات" خود بخوانند، در شرایط انقلابی ایجاد شده توسط توده‌ها رنگ عوض کرده و ردای ظاهری دفاع از اعمال قهر انقلابی به تن کردند. هر چند در میان این دسته هستند کسانی که با تاسی از تفکرات حزب توده خائن زیر نام کارگر و مردم و انقلاب، مبلغ کوره راه "مبارزه مدنی و مسالمت آمیز" می‌باشند و هنوز هم آشکارا اعلام می‌کنند که استثمار شدگان و ستم‌دگان نباید به قهر انقلابی متوسل شوند. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر - هیات اجرایی) جلوه بارز چنین جریان‌اتی است که در کشاکش نبرد قهر آمیز توده‌های از جان گذشته با نیروهای سرکوب و خونخوار جمهوری اسلامی، مردم به جان آمده را به "پرهیز از خشونت و به کارگیری اشکال مسالمت آمیز مبارزه" با "جانیان خون آشام حاکم" تشویق کردند (نگاه کنید به اعلامیه هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر مورخ ۲۹ آبان ۹۸ در مورد خیزش گرسنگان).

اما در عین حال بودند نیروهای دیگری در میان همین رنگ عوض کنندگان که با ترس و لرز حتی در یک مورد هر چند به شکلی ناقص از ضرورت مبارزه مسلحانه چریکی هم سخن گفتند. البته بدون آن که راهی برای مسلح شدن پیش پای توده‌ها بگذارند و استراتژی مربوط به این تاکتیک را ترسیم نمایند. در این مورد به عنوان مثال بارز می‌توان از سازمان فداییان اقلیت نام برد که با مشاهده قیام آبان معتقد به وجود "موقعیت انقلابی" (کار شماره ۸۴۸ آبان ۹۸) شد و به "ابعاد میلیونی مردمی که منتظر اسلحه هستند" و "خودشان دارند می‌روند حمله می‌کنند تا بتوانند مراکز نظامی را

بگیرند و اسلحه بدست بیاورند" اشاره می‌کند و سپس با اعتراف به "عقب ماندگی" سازمان خود (البته با کاربرد عبارت حاوی یک عزت نفس قابل ستایش!! یعنی - عقب ماندگی" ما کمونیست‌ها و چپ‌ها") از ضرورت "تدارک نظامی" صحبت می‌کند. اقلیت اضافه می‌کند که "از هم اکنون باید در فکر این بود؛ این که این شرایط وجود دارد به این معنا هستش که باید این کارها رو کرد باید از نظر نظامی تدارک دید." (رجوع کنید به سخنرانی توکل در مراسم این سازمان به مناسبت چهل و نهمین سالگرد سياهکل در شهر هانوفر آلمان).

در این مورد نیز نیاز به دقت و صبر زیادی برای یافتن عیار صداقت و پایداری روی چنین موضعی، یعنی ضرورت "تدارک نظامی" در شرایط "موقعیت انقلابی" از سوی اقلیتی‌ها نیست. اگر لنین در شرایط موقعیت انقلابی ایجاد یک "ارتش انقلابی" را یک وظیفه ویژه می‌دانست و مرکز ثقل عمده سیاست تربیت و تشکل طبقه کارگر را در "قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی" می‌دید و نه در "اتحادیه‌ها و جمعیت‌های علنی" (لنین: دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک) نشریات اقلیت در دوره "موقعیت انقلابی" مملو از تاکیدات مکرر بر همان شیوه‌های عقیم قبلی یعنی ضرورت "برپایی اعتصابات عمومی و سیاسی" ست.

بر خلاف لنین که در شرایط "موقعیت انقلابی" با شور و شوق از ضرورت شرکت طبقه کارگر در مبارزه مسلحانه حتی در شکل پارتیزانی و ایجاد یک ارتش انقلابی سخن می‌راند، اقلیتی‌ها اما مواظبتند که نکند در "موقعیت انقلابی"، کارگران در مبارزه مسلحانه علیه رژیم شرکت کنند چرا که به زعم نویسندگان مقاله، بر خلاف روح نگرش لنین، "مبارزه مسلحانه" شکل "مختص و تعیین کننده" مبارزه طبقه کارگر نیست، در نتیجه اگر این اشکال مبارزه (مبارزه مسلحانه) متداول گردند، در غیاب "اعتصاب عمومی" و "ابتکار عمل" طبقه کارگر (که هنوز متشکل نشده) "بی هیچ تردیدی همه را با خود خواهد برد و سر همه را به سنگ خواهد کوبید". (کار اقلیت - شماره ۸۵۱، قیام آبان ماه و پیدایش موقعیت انقلابی)، در نتیجه به دلیل عدم تشکل طبقه کارگر، کارگران نباید در جنگی که با کشیدن سلاح و کشتار توده‌ها از سوی دشمن به آنان تحمیل شده، شرکت کنند! این جوهر سیاست تبلیغ شده توسط اقلیت در شرایط "موقعیت انقلابی" ست که مضمون و روح آن خلاف اندیشه‌های لنین و با کمی فاصله همان چیزی ست که سایر نیروهای راست در حال تبلیغ دائمی آن هستند.

با این مواضع، اقلیت نشان می‌دهد که اگر هم جایی در اثر مشاهده رادیکالیسم جنبش توده‌ها احساساتی و دچار "چپ روی" در کلام شد، چنین "لغزشی" را تنها برای رنگ و لعاب دادن به همان تئوری‌های "کار آرام سیاسی" اش مرتکب شده است. بیهوده نیست که در شرایط پذیرش وجود موقعیت انقلابی، اقلیت عقب مانده، تازه اظهار امیدواری می‌کند که مردم یک روز به طور "علنی و رسمی" به حکومت "اعلان جنگ" خواهند داد. این را در شرایطی می‌گوید که اگر به گذشته دورتر نرویم، حداقل در جریان دو قیام توده‌های دی ۹۶ و آبان ۹۸، مردم در ابعاد توده‌ای با "اعلان جنگ" به حکومت، مشغول "جنگ" با رژیم بودند. به راستی اگر کور چشمی در اینان به حدی است که چنین واقعیتی را هم ندیدند چه انتظاری می‌توان داشت که در یابند در شرایط جامعه ایران، اعلان جنگ خود جنگ است.

قیام‌های قهر آمیز و توده‌ای اخیر باعث شده‌اند که جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری (حکک جناح تقوایی) نیز در این شرایط به یاد "اسلحه و مقابله نظامی" افتاده و ادعا کند که گویا با "خیزش آبان" ماه است که "اسلحه و مقابله نظامی وارد فرهنگ اعتراضی و خودآگاهی و تفکر و گفت‌وگو جنبش سرنگونی شد" و علاوه بر این تحریف به ستایش از "تمرین و تجربه قیام مسلحانه" توسط جامعه بپردازد. پیش از بررسی این ادعا، ذکر یک نکته مهم درباره ماهیت و رفتار این به اصطلاح حزب در میان نیروهای اپوزیسیون ضروری ست.

واقعیت این است که حزب کمونیست کارگری یک جریان سیاسی است که از ابتدای تولد جز ضدیت با کمونیسم واقعی و مدافعان تئوری مبارزه مسلحانه و تخریب در درون جنبش کمونیستی برنامه دیگری نداشته و در نقاط عطف مبارزات توده‌ها علیه جمهوری اسلامی نیز وظیفه مشاطه‌گری سیاست‌های امپریالیست‌ها این دشمنان قسم خورده کارگران و مردم ما را بر عهده داشته است. این نیروی پرو امپریالیست و بد سابقه که دشمنی سنتی‌اش با مبارزین و کمونیست‌های مدافع مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی، شهره عام و خاص است در شرایطی به یاد تقدیس مبارزه مسلحانه مردم افتاده که سابقه یک تلاش رسوا برای نابودی یک جنبش مسلحانه توده‌ای در کُردستان انقلابی را یدک می‌کشد. سر دهندگان این سخنان، همان گردانندگان وقت "حزب کمونیست ایران" هستند که در راه تحقق هدف فوق، علاوه بر آتش بیاری در یک جنگ برادر کشی در کُردستان، حتی از نابودی سلاح‌ها و امکانات اردوگاه‌های پیشمرگان کومه‌له قبل از ترک کُردستان در دوره "گسست از مارکسیسم انقلابی" نیز دریغ نمودند. آن‌ها عملاً کوشیدند تا آن سلاح‌ها توسط پیشمرگان کومه‌له علیه رژیم جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار نگیرد. همین جریان است که اکنون با به طاق نسیان سپردن همه آن اعمال مذموم، با روحیه (بخوان با پُر رویی تمام) مدعی شود که خیزش آبان هم در شعارها و مضمون و هم در شیوه مبارزه سرنگونی، تعبیر حزب را نمایندگی کرد. (تزهایی درباره خیزش آبان - حمید تقوایی)

اما برآستی آیا مبارزات دلاورانه و قهرآمیز توده‌ها در کف خیابان‌ها و تلاش آن‌ها برای مسلح شدن و تعرض به منظور سرنگونی جمهوری اسلامی، کوچکترین مشابهتی با تلاش‌های این جریان پرو امپریالیستی در آتش بیاری در یک جنگ غیر انقلابی و زمین گیر کردن مبارزات مسلحانه توده‌ای در کُردستان و نابودی سلاح و امکانات متعلق به پیشمرگان کومه‌له که برای "مقابل نظامی" با جمهوری اسلامی از آن‌ها استفاده می‌شد داشته و دارد؟

آن چه در مورد جریان‌های نامبرده فوق به عنوان برخی مثال‌ها شرحش رفت، بیش از هر چیز منعکس کننده اوضاع جامعه ما و تاثیر اقدامات انقلابی و ابتکارات مبارزاتی توده‌های به پاخاسته علیه حکومت می‌باشد که تمام نیروهای سیاسی اپوزیسیون را نیز تحت تاثیر قرار داده و برخی از آنان را بر آن داشته تا برای همرنگ نشان دادن خود با اوضاع انقلابی موجود به فریبکاری جدیدی دست بزنند. در قیام دی ماه و آبان ماه، توده‌های به پا خاسته با نمایش سطح والای آگاهی خود، این پیام را به این دسته از نیروهای سیاسی و مدعی پیشاهنگی نیز رسانده‌اند که "راه" مبارزه برای رهایی خود را بخوبی و بهتر از آنان می‌دانند و فرسنگ‌ها از آنان و تئوری پردازی‌های مماشات جویانه‌شان در مورد ضرورت "کار آرام سیاسی" و نشستن به امید فرا رسیدن لحظه مناسب برای قیام و هم آلود مورد نظر آن‌ها جلوتر هستند. اکنون یکبار دیگر رادیکالیسم توده‌ها که در عرصه عمل اجتماعی متبادر شده، ورشکستگی قافیه بافی‌های کهنه نیروهای سازشکار و یا منحرف علیه تئوری انقلابی و قهر انقلابی را به نمایش گذارده است.

فضای پر شور و امیدوار کننده‌ای که خیزش قهر آمیز گرسنگان در سال‌های ۹۶ و ۹۸ بوجود آورده و آمادگی بی نظیری که کارگران و ستم‌دیدگان جان به لب رسیده از مظالم رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شعارها و اعمال مبارزاتی رادیکال خویش علیه این حکومت نشان داده‌اند، بر این واقعیت مهر تأیید می‌زند که کارگران و توده‌های تحت ستم ما در جریان یک جنگ توده‌ای ست که امکان و توانایی فایق آمدن بر دشمنان‌شان را خواهند داشت. به واقع این قیام‌ها در حالی که تجربه‌ها و آموزش مبارزاتی گرانقدری از خود به جای می‌گذارند این را نیز نشان می‌دهند که قیام توده‌های ما تنها موقعی می‌تواند به پیروزی دست یابد که یک رهبری کمونیستی بر سر آن باشد که خود این رهبری در شرایط جامعه ایران در مسیر مبارزه مسلحانه علیه ارتجاع حاکم شکل می‌گیرد. بر این اساس اقدامات انقلابی قابل تحسین توده‌ها در جریان دو قیام بزرگ اخیر خود یک وظیفه اساسی و فوری را در مقابل جوانان آگاه و نیروهای روشنفکر جامعه ما قرار می‌دهد. آن‌ها باید ضمن بالا بردن آگاهی سیاسی خود، در جهت عملی کردن شعار "تشکل،

تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی" حرکت کنند. بکشیم که با تمام توان به گسترش و تحقق این شعار از تمام راه‌های ممکن یاری رسانیم.

- توضیح: این مقاله نخستین بار در "پیام فدائی" شماره ۲۵۲ درج شده است.
به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریک‌های فدایی خلق ایران شماره ۲۹۸، خرداد ۱۴۰۳